

متن نشست تجربه نگاری سیاست گذاری ادبی در کشورهای روسیه و فرانسه

میهمانان: دکتر آبتین گلکار، دکتر شاکری؛ دبیر نشست: دکتر رادمان رسولی

بهمن ۱۴۰۱ ه.ش؛ محل برگزاری: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی با همراهی اندیشکده زبان و ادبیات فارسی زفان

(ویرایش نشده)

رادمان رسولی:

بسم الله الرحمن الرحيم به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد بر روال جلسات معروف و ملموس اگر اجازه بفرمایید من یک مقدمه ای را عرض کنم، این جلسات به همت شورای فرهنگ عمومی، پژوهشگاه ای که در آن هستیم اندیشکده زبان و ادب فارسی برگزار می شود و موضوع کلی این جلسات درس سیاست گذاری در زبان و ادبیات فارسی است. وقتی که از حوزه زبان و ادبیات فارسی صحبت می کنیم شاید پیشینه سیاست گذاری ها را بتوان به عقب بازگرداند، چند دوره قبل و شاید بتوان از دوره شاهان و حکومت ها که سیاست هایی را نسبت به شاعران و زبان و ادبیات داشتند، اما شاید بتوان از دوره مشروطه یا قاجار صحبت کرد و گفت سیاست هایی در حوزه زبان و ادبیات فارسی پیاده شده است، مثال معروف ما ماجرای تعقیب خط فارسی است که میرزا ملکم خان و آخوندزاده و سایر ادیبان آن زمان تلاش هایی کردند که خط فارسی چه در ایران و چه در سایر کشورها، خط ترکی و بعضاً خط اسلامی را عوض کنند و میدانیم که در ایران موفق نشدند، نام نگاری هایشان با دولت وقت و پاسخ های وزیران... میتوان این رد پاهای سیاست گذاری را به عقب بازگرداند.

قرار بود شبکه ای میان افغانستان و تاجیکستان و ایران به وجود می آید، قرار بود سازمان ایجاد شود که مرکز آن نیز در مشهد باشد که امور مربوط به زبان فارسی در این سه کشور را در این سازمان پیگیری کند، متأسفانه تشکیل نشده است و سخنگوی وزارت خارجه آقای خطیب زاده گفتند که بنا دارند که هر سال یک شهری را به عنوان پایتخت حوزه فرهنگی انتخاب کنند اما متأسفانه این کار هم به نتیجه نرسید و اجرا نشده است. است بحث دیپلماسی زبانی است که می بینیم که کشورهای مختلف در این حوزه سرمایه گذاری می کنند و بعد بهره برداری های زیادی می کنند که میتوانم بخشی از آن را در حوزه آموزشی دانشگاهی ببینیم چه برنامه ها و بورس ها که ترکیه می دهد تا زبان ترکی را بیاموزند یا کشورهای دیگر در حوزه زبان ترکی کار کنند، در کشور خودمان می توانیم به بحث های برنامه ریزی پیکره اشاره کنیم، دستور خطی که فرهنگستان سال ها تلاش کرده اند که به یک دستور خط واحد برسند اما می بینیم که هر جا یک طور است و بعضاً در کتاب های آموزش و پرورش نیز یک دستور خط واحدی وجود ندارد.

ماجرای واژگان بیگانه که فرهنگستان ما از سال‌های دور روی این مسئله تلاش می‌کنند اما در این حوزه نیز مسائل متعدد هستند، معیار سازی گفتاری فارسی هست که ما در مورد آن صحبت می‌کنیم به جز فارسی نوشتار، گفته می‌شود که در BBC فارسی یک دستور زبان واحد دارند که همیشه استفاده می‌کنند در صدا و سیما ما حتماً چنین چیزی وجود ندارد، یک گروه ویراستاری در صدا و سیما وجود داشت که متأسفانه آن نیز از بین رفته است، این مشکلات وجود دارد به ویژه در بحث صدا و سیما، وارد فضای مجازی که می‌شویم این مشکلات گسترده‌تر می‌شود و استاندارد سازی کم رنگ تر می‌شود اما چیزی که ما قصد داریم در این جلسات به آن بیشتر پردازیم، ادبیات کلاسیک است. در سنت ما؛ ادبیات کلاسیک ما یک ادبیات زنده بوده است، در دوره صفویه ادبیات عامیانه خیلی زنده بود و خیلی مخاطب داشت و آثار ادبی ما به شکل عامیانه ای تبدیل می‌شدند و در قالب های متعددی مثل نقالی، مثل قالب های ادبیاتی که در قهوه خانه ها اجرا می‌شد، ادبیاتی که صوفیان به وسیله آن خود را تبلیغ می‌کردند و یک نسبت وسیع تر و عمیق تری با ادبیات کلاسیک وجود داشت.

در دوره مدرن به نظر می‌رسد که ارتباط ما با ادبیات کلاسیک تضعیف شده است و کم‌رنگ تر شده است و هر چقدر جلوتر می‌رویم با ظهور رسانه های جدیدتر، این ادبیات بیشتر ضعیف می‌شود و نیاز به این که این ادبیات ما تقویت بشود و ادبیات کلاسیک ما احیا بشود و مستحکم تر بشود، بیشتر شده است و در کشورهای اطراف ما مثل قطر و امارات در این حوزه سرمایه گذاری می‌کنند و سعی می‌کنند که ما آثار ادبیات کلاسیک را در قالب های جدیدی برای کودکان هایشان و خانواده های کودکان به طرق متفاوتی اشاعه بدهند و این ارتباط را تقویت کنند و ما هم می‌توانیم از کارهایی که انجام شده است نام ببریم مانند ادبیات اقتباسی در سینما براساس ادبیات کلاسیک چه ادبیات داستانی براساس داستان های که براساس شاهنامه تاسیس شده بود، آثاری که بعضاً در صدا و سیما براساس ادبیات ما ساخته شده است اما واقعا آن طور که باشد به نظر می‌رسد نبوده است، هروقت از ادبیات ایرانی ثحبت می‌کنیم هرزمان که از هویت ملی ایرانی صحبت می‌شود که قطعاً یکی از ارکان ادبیات ما است و هویت ملی را زبان و ادبیات فارسی می‌دانند مثلاً فکر می‌کنم ۷۰-۸۰ سال پیش مرحوم دکتر افشاریزدی مقاله ای نوشته بودند که به این بیت مولوی اشاره کردند که "این وطن عراق و شام نیست" و آنجا گفتند که وطن ما ایرانی هازبان فارسی است، زبان فارسی که بودن و هویت ملی ما را شکل می‌دهد و آثار ادبی که در این زبان تالیف شدند می‌توانند بودن ما را تعریف کنند.

این مسائلی است که در این حوزه وجود دارد، مراکز تصمیمی گیری وجود دارند و اسنادی تالیف شده است مثل بنیاد سعدی، فرهنگستان، سندی که درباره زبان فارسی در فضای مجازی وجود دارد، در صدا سیما کارهایی شده است اما برنامه بلندمدتی که بتواند این نهاد ها را هماهنگ کند که بشود به نتیجه ای برسیم گویی وجود ندارد در حالی که در کشور های دیگر این چنین کارهای انجام شده است، در مالزی برنامه ای داشتند که زبان محلی شان را در کنار زبان انگلیسی تبدیل کنند

به زبان اداری و آموزش در یک برنامه بلندمدت بیست ساله، توانستند این زبان محلی را تقویت کنند، از طرفی هم تا پیمایش های ملی انجام نشود، نسبت ما با زبان و ادبیات فارسیه چه شکل است.

سعی کردم که در این حوزه یک مسئله شناسی انجام دهم به عنوان مقدمه و مقدمه ای باشد برای این جلسه و جلسات آتی که به امید خدا برگزار خواهد شد. در این جلسه در خدمت آقای دکتر گلکار هستیم، استاد ادبیات روسی و از پژوهشگران و مترجمان قوی در حوزه ادبیات روسی که جوایزی را در بخش ترجمه کسب کرده اند و اگر اشتباه نکنم بخشی از تحصیلات شان را در کشور اوکراین گذرانده اند و آقای دکتر شاکری که ایشان هم بخشی از تحصیلات شان را در کشور فرانسه گذراندند در نهاد های مربوط در نمایشگاه بین المللی کتاب که اگر اشتباه نکنم مهمان کشور چین بودند و در نهادهای مرتبط دیگر هم سوابق متعددی دارند، در موضوع سیاست کشور روسیه و فرانسه در حوزه زبان و ادبیات کشور خودشان، به امید خدا در خدمتشان هستیم، اگر اجازه بفرمایید از جناب آقای دکتر گلکار شروع کنیم، اگر اجازه بفرمایید حدود بیست دقیقه تا نیم ساعت بخش اول باشد در رابطه با وضعیت کشور خودمان کشور روسیه و در ادامه می توانید راهکارهایی که به نظرتان می رسد و بعد هم جمع بندی و نتیجه گیری و پرسش و پاسخ در خدمتتان هستم.

دکتر گلکار:

بنده هم سلام عرض می کنم خدمت همه بینندگان گرامی، در واقع فکر می کنم کشور روسیه به عنوان محل بحثی که امروز داریم گزینه بسیار خوبی است و نمونه خیلی آموزنده ای برای ما می تواند باشد چرا که خیلی از مشکلاتی که مطرح شد روس ها درگیر آن بودند و در مرحله بین المللی هم میزانی به ما شباهت دارند چون زبان روسی هم یک زبان درجه دو محسوب می شود چون زبانی ندارند که آثارشان بلافاصله ترجمه بشود یا در بازارهای کتاب به خصوص در حوزه زبان و ادبیات بلافاصله به دست مخاطبان غربی و کشورهای دیگر برسد به علت همان مشکل زبانی. اگر اجازه بفرمایید صحبت های بنده در روی دو محور اصلی باشد، موضوع اول در رابطه با آموزش و علاقه مند کردن ادبیات کلاسیک راحتی ادبیات معاصر است و اصولاً ادبیات، به نظرم میان این حوزه ها خیلی نمی شود تفاوت گذاشت میان ادبیات معاصر و کلاسیک که متأسفانه ما در هر دو غریب هستیم، در محور دوم نیز کمی از مرز کشورها فراتر می رویم و به این موضوع می پردازیم که چگونه می شود ادبیات یک کشور را در خارج از مرزهای آن کشور به سایر کشورها شناساند یا به نوعی از هویت ملی از طریق ادبیات ایجاد کرد. من با توجه به مشاهداتی که داشتند به خصوص در حوزه ادبیات در سطح مدرسه یا حتی در سطح دانشگاه، شیوه آموزش ادبیات در کشور ما نسبت به کشور روسیه بسیار ضعیف تر می باشد که علت آن به نظر من این می باشد که آموزش ادبیات در کشورهای ما و در سیستم آموزشی ما به کارکرد دیگری آموزش داده میشود، تنها چیزی که به آن توجه نمی شود این است که دانش آموز چیزی که باید بخواند باید از آن لذت ببرد چرا که یک اثر ادبی است، باید بخواند و از محتوای آن لذت ببرد و محتوای آن را بفهمد تا بتواند درباره محتوای آن صحبت کند سر کلاس، این چیزی است که ما اصلاً در مدارس خود نداریم، متن ادبی در سیستم کلاسی و حتی دانشگاهی ما عملاً گویی ما به آن یک نگاه زبان شناسانه

داریم، فقط یک منبع ای است برای اینکه لغات جدید یاد بگیرند، معمولاً لغت های محجور و سخت، حتی جایی که نگاه ادبی هم داریم محدود می شود به صنایع ادبی که مثلاً در فلان بیت سعدی کدام آرایه ادبی به کار رفته است که معمولاً به دنبال مصادیقی هستیم که بسیار سخت می باشد و سولاتی که در کنکور می آید عملاً از این دست میباشد یعنی اثر ادبی و متن ادبی تبدیل میشود به یک وسیله برای شکنجه دانش آموز و طبیعی است که این علاقه ای در دانش آموزی ایجاد نمی کند و در کودکان ما برای خواندن اثر ادبی و همان طور که شما اشاره کردید بچه ها را زده میکند، تا صحبت از ادبیات می شود ما به یاد ترکیب های ادبی میفتیم که باید حفظ کنیم، یاد شعر های سختی میفتیم که باید حفظ میکردیم و صنایع ادبی و تاریخ های سختی که باید حفظ میکردیم، تاریخ تولد و مرگ شاعران و فلان اثر ادبی که باید حفظ میکردیم و تنها چیزی که به خاطر ما نمی آید محتوای آن اثر ادبی می باشد که اساساً برای چه چیزی نوشته شده است، از این نظر برنامه درسی کشور روسیه بسیار پیشرفته تر از ما می باشد، در روسیه معمولاً دو اثر برای تدریس دارند، اول همان ادبیات روسیه می باشد و دیگری درس ادبیات خارجی، یعنی برای ادبیات سایر کشورها نیز یک درس دارند و ادبیات اکثر کشورها را می آموزند به ویژه تا حدودی با ادبیات کشورمان نیز آشنا می شوند، خیام را در دروس خود دارند به همین علت اکثر روسی ها خیام را می شناسند به خاطر اینکه در مدرسه گذرانده اند، بنابراین این می تواند اولین درس باشد، ما اصلاً در درس خودمان ادبیات خارجه اهمیتی نمی دهیم و فکر نمی کنند که بیشتر از تعداد انگشتان دست با ادبیات دانان سایر کشورها آشنا باشیم که می تواند اقبال لاهوری باشد که جزو ادبیات دانان مطرح جهان در زمان ما نبودند، بسیار محدود هستند که هیچ علاقه ای نسبت به ادبیات خارج ایجاد نمی کند، کاری که روزها در ادبیات خودشان می کنند چیست، یک نکته مهم که باز در تفاوت شیوه آموزش ماست این است که ادبیات را به صورت سیستماتیک درس میدهند یعنی از تاریخچه و ادبیات کهن خودشان شروع می کنند و به جلو می روند، از سال چهارم یا پنجم دبستان ادبیات سیستماتیک را شروع می کنند، از ادبیات کهن روسی از قرن نهم یا دهم شروع می کنند و در سال های بعد به ادبیات مطرح خودشان که مربوط به قرن نوزدهم هست می رسند یعنی خیلی تاریخ مند جلو می آیند و نکته جالب دیگر هم این است که زمانی که اثر یک هنرمند را دنبال می کنند، رابطه نورا با تاریخ زمانه خودش بررسی میکنند، این چیزی است که در ادبیات ما وجود ندارد، ما زمانی که یک اثر از سعدی می آوریم نهایتاً در یک پاراگراف میگویم که سعدی مربوط به قرن فلان بوده است، آثار متعدد تری دارند نمونه آثار شان می آید و تمام می شود و هیچ چیزی در رابطه با زمانه اش مطرح نمی کنند، در روسیه اینطور نیست و هر درس بر روی یک شخصیت متمرکز می شود و به طور کامل آن شخص معرفی می شود، هم زندگی اش مطرح می شود و هم رابطه اش با زمانه و با ادبیات آن زمان و اتفاقات سیاسی و اجتماعی که در زمانش رخ داده است، اهمیت آثارش از این نظر بررسی می شود، رویکرد ما فرمالیستی است یعنی تنها روی محتوای اثر متمرکز می شویم و با بیرون کاری نداریم، به نظر ما این نیاز به یک اصلاح جدی دارد در ادبیات ما و این می تواند خیلی درس ادبیات را برای دانش آموز جذاب کند اما خواندن آثار برای دانش آموزان الزامی است حتی زمانی که در رابطه با یک رمان حجیم باشد مثلاً تولستوی طبیعتاً تمام آثارش را نمی توان خواند در دوره زمانی که به آن اختصاص میدهند اما حداقل جنگ و صلح آن را باید بخوانند یا آنا کارنینا را بخوانند، این به

شیوه معلم بستگی دارد، یکی از آثارش را می خوانند و بعد در کلاس صحبت می کند، رابطه با این که نویسنده با این اثر چه می خواسته بگوید، شخصیت ها را بررسی می کنند که کدام شخصیت را بچه ها بیشتر دوست دارند، با کدام همزاد پنداری کردند از کدام یک خوش شان نیامده است، در رابطه با افکار و عقاید آنها صحبت می کنند، این چیزی است که می تواند جوانان را جذب ادبیات کند یعنی بچه ها مجبورند کتاب را به صورت کامل بخوانند مثل یک اثر ادبی همان طور که یک علاقه مند به اثر ادبی آن را می خواند و به کتاب خواندن عادت میکنند و لذت خواندن آثار ادبی را تجربه می کنند در آینده نیز از کتاب گریزان نمی شوند، به نظر من این رویکرد بزرگترین درسی است که می توانیم از سیستم آموزشی آنان بگیریم، در رابطه با شیوه تدریس ادبیات، آن خواندن اثر ادبی باید جایگزین شود، ما خیلی از زمان ها در سطح دانشگاهی یک اثر ادبی را می خوانیم در حالی که خود اثر خوانده نشده است، در بهترین حالت خلاصه ای از آن اثر را خوانده اند و فهمیدند که ماجرا چیست اما خود اثر آن خواندند، این صرفاً یک رفع تکلیف است اما کار خاصی انجام نشده است، بنابراین این موضوع باید وارد ادبیات ما شود در حالی که ما آن را صرفاً ذیل یک برنامه فوق برنامه می آوریم، اگر یک معلم خوش ذوق داشته باشیم بچه ها را ترغیب می کند که کتاب بخوانند اما در غیر این صورت برنامه ای نداریم، همیشه به صورت یک برنامه فرعی و فوق برنامه است در حالیکه این باید در درس ادبیات نهادینه شود که بچه ها در طول سال بسته به درس ادبیات شان کتاب بخوانند، این مسئله را روسیه در بحث انشاء نیز بسیار تاکید می کند، معمولاً موضوع انشا بسته به ادبیاتی دارد که در کنار آن می خوانند، این خیلی کمک می کند به علاقه مند شدن بچه ها به ادبیات وقتی می توانند نظر شان را در رابطه با یک اثر ادبی بگویند معمولاً از موضوعات کلیشه ای نیز دوری میکنند مثلاً می گویند خلاصه از اثر را بنویسید یا از این اثر چه چیزی فهمیدید، خیر بیشتر به صورت خلاقانه موضوع مطرح می کنند که هم برای بچه ها جذاب است و هم قدرت تخیل آنان را تقویت می کند مثلاً می گویند خودتان را به جای فلان اندیشمند بگذارید و از زبان آن سخن بگویید، بنابراین متن هایی که بچه ها می نویسند شبیه به هم نیست و هر کدام ممکن است به یک شکلی از آن زاویه اندیشمند نگاه کنند یا مثلاً یک کتاب را میخوانند اما باید خودشان ادامه بدهند یا کتاب را تا آخر می خوانند و می گفتند فرض کنید نویسنده می خواهد یک فصل به این کتاب اضافه کند، شما چگونه ادامه می دهید؟ یا چیزی که دانش آموزان را از تفکر کلیشه ای دور میکند، اینها نکاتی است که به نظر بنده در سیستم آموزشی ما به آنها توجه نشده است و جای خاله آن احساس می شود، این ها همه می توانند بچه ها را به خواندن آثار ادبی ترغیب کند، چه اثر ادبی کلاسیک خودمان و چه اثر ادبی معاصره خودمان و چه اثر ادبی بیگانه، به نظرم همه این ها در یک اندازه مهم است، اگر اجازه بدهید من وارد قسمت دوم عرایض شدم، وقت داریم؟

رادمان رسولی:

بله البته سوال هایی دارم که نمی دانم الان مطرح کنم یا انتهای بحث، درس انشا و ادبیات جدا است؟ و این که این کتابها را باید هر ساله با حجم مشخصی بخوانند؟

بله، درس انشا و ادبیات شان جدا است اما معمولاً معلم این دو درس یکی است همانطور که در ایران هم خیلی اوقات این اتفاق می‌افتد و با توجه به اینکه یکی می‌شود؛ در کنار هم جلو می‌برند، بر اساس آن درس ادبیات که خوانده‌اند؛ موضوع انشا را نیز جلو می‌برند. برنامه کتاب‌های شان نیز مشخص است که هر سال چه آثاری باید خوانده بشود به این دلیل که سیستماتیک است و مشخص است که مثلاً در سال ششم چه کتابی باید تدریس بشود و آثار برخی نویسنده‌ها را مشخص میکنند به دلیل اینکه در سال آخر تحصیل که می‌خواهند وارد دانشگاه شوند چیزی شبیه به کنکور ما دارند، البته کنکور نیست چیزی شبیه امتحان نهایی ماست و آنجاست که هر سوالی از آثار ادبی ممکن است بیاید لذا یک برنامه مشخصی دارند و مشخص است که چه چیزهایی باید خوانده شود. قسمت دوم درباره سیاست‌های روسی است درباره اینکه چگونه میشود ادبیات کشور در کشورهای دیگر رواج داد، کاری که ما هم خیلی اوقات به دنبال آن هستیم، من ابتدا قصد داشتم در دو مقطع زمانی این را بررسی کنم، یکی در دوره شوروی چرا که در دوره شوروی روس‌ها خیلی به دنبال این کار بودند که ادبیات شان را به کشورهای دیگر صادر می‌کنند و هم در دوره فعلی یعنی دوره بعد از فروپاشی اما اجازه بدهید تنها نمونه‌های خوب را عرض کنم چرا که ما هم در سیاست‌گذاری‌های مان خیلی شبیه به شوروی عمل می‌کنیم و من اگر قسمت دوم را بگویم، کاستی‌های آن مشخص میشود و در ادامه اگر فرصت شد درباره دوره شوروی هم صحبت خواهم کرد. روسها از سال ۲۰۱۰ به این طرف خیلی روی این موضوع تمرکز دارند که بتوانند ادبیات شان به سایر کشورها بشناسانند و خیلی هم روی این موضوع خرج می‌کنند، چند برنامه خیلی خوب تنظیم کرده‌اند، لازم به ذکر است که چند نهاد بر روی ترجمه آثار روسی تمرکز می‌کنند به خصوص با تاکید بر ادبیات معاصر شان چرا که ادبیات کلاسیک شان شناخته شده است و نیازی به حمایت ندارد، گرند‌هایی می‌دهند و حمایت‌های مالی انجام میدهند از مترجمان و ناشرهایی که افرادی که آثار ادبیات معاصر به زبان‌های دیگر ترجمه میکنند، این را ما هم داریم، نکته‌ای که ما باید از آن درس بگیریم این است که تقریباً هیچ محدودیتی برای ناشری که کتاب را ترجمه و نشر می‌دهد ایجاد نمیکند و دست مترجم را خیلی باز می‌گذارند یعنی اصلاً کاری ندارند که مواضع این اثر با سیاست‌های کلی کشور مخالفت دارد یا خیر یا نویسنده آن مغضوب است یا خیر، تقریباً از هر کتابی که ترجمه بشوند حمایت می‌کند، یک نمونه کوچک را عرض میکنم، یک موسسه‌ای که به خودم در ترجمه یک اثر حمایت رساند کتابی بود به اسم رمانی با طوطی که یک قسمتی از کتاب رسماً پوتین را مسخره میکرد با این حال حمایت را انجام دادند یعنی مهم نبود برای شان که این اثر ممکن است انتقاد داشته باشد به سیاست‌های فعلی روسیه، به همین جهت مترجمان و ناشران مایل هستند از چنین حمایتی استفاده کنند و خودم معتقد هستم که این آزادی عمل بسیار کمک می‌کند و کسی که میخواهد یک اثر ادبی آن کشور را ترجمه کند در هر شرایطی مایل به این کار میباشد و قطعاً نظر منفی ندارد نسبت به آن کشوری که زبان و اثر آن را یاد گرفته است، خودش سعی می‌کند اثری را انتخاب کنند که برای خواننده‌های کشور خودش جذاب تر باشد و بهترین کسی که می‌تواند این را تشخیص بدهد خودش است، بنابراین

اینکه فکر کنیم این میشود سیاه‌نمایی کشور روسیه چرا که رئیس جمهور ما را مسخره کردند لذا نباید این کتاب چاپ بشود، خیر، این یک نگاه تنگ‌نظرانه‌ای است که در سیاست‌گذاران ما بسیار مشاهده می‌شود و همین آثار خیلی خوب خیلی اوقات امکان ترجمه پیدا نمیکند مثلاً آثار فرمایشی که خیلی اثر ادبی بزرگی محسوب نمی‌شود، مورد حمایت واقع می‌شود و در میان خوانندگان سایر کشورها نیز هیچ خواننده‌ای پیدا نمی‌کند. یزد اقداماتی که روسیه انجام می‌دهد و تاثیر زیادی در ترجمه آثار شان به زبان کشورهای دیگر دارد، کنفرانس‌های بین‌المللی است هر دو سال یکبار برگزار میشود، البته اسم آن مترجمان ادبی است و در این کنفرانس خودشان مترجمان را پیدا می‌کنند و به مسکو دعوت می‌کنند، صرفاً برای در کنار هم بودن و هر یک از مترجمان تجربه خودش را از ترجمه آثار ادبی در قالب یک مقاله ارائه می‌دهد، خوبی این کار این است که اولاً در حاشیه این کنفرانس نشست‌هایی با مترجمان آثارشان می‌گذارند، با ناشران، ارتباطات بسیار گسترده می‌شود، ناشران کشورهای مختلف با هم ارتباط برقرار می‌کنند، از طریق گفتگو‌هایی که انجام می‌شود آثار سایر کشورها را می‌شناسند، با نویسندگان جدید آشنا می‌شوند و با آثاری که ممکن است نشناسند، ادبیات معاصر چیزی است که هیچ کس نمی‌تواند بگوید من از آن شناخت کامل دارم، انقدر تعداد آثار زیاد است که تا معلوم شود کدام اثر واقعا ارزش دارد...، آثار کلاسیک مشخص است را که زمان داوری اش را انجام داده است ام در آثار معاصر خیلی انتخاب اثر سخت است و این که یک مترجمی یک کتاب را خوانده است و خیلی خوشش آمده است خیلی به مترجمان دیگر کمک می‌کند که حداقل بفهمند ارزش این اثر چه بوده است و در مورد چه چیزی است و ممکن است که آن‌ها هم ترغیب بشوند به ترجمه مجدد این کتاب به زبان خودشان، نکته دیگری که وجود دارد این است که هیچ جهت‌گیری سیاسی در انتخاب این مترجمان وجود ندارد یعنی من خودم در سال ۲۰۱۴ که یک دوره از این کنفرانس‌ها برگزار می‌شد شاهد بودم، همان سالی بود که کریمه روسیه را جدا کرد و به خاک خودش اضافه کرد، در همان کنفرانس تعدادی از مترجمان برای این بیانیه دادند و امضا کردند و این‌ها و این به هیچ وجه دلیل نشد که در کنفرانس بعدی این‌ها را دعوت نکنند، واقعا توانستند یک چیز خیلی غیر سیاسی نگه‌اش‌دارند، البته امسال خیلی این اوضاع تفاوت کرد و حتی مجبور شدند در کشور ارمنستان برگزار کنند به این دلیل که خیلی از کشورهای اروپایی مایل به آمدن به روسیه نبودند یعنی بالاخره پای سیاست به میان کشیده شد، اما درس بزرگی که می‌توانیم بگیریم این است که برای ترجمه اثر ادبی باید مترجمان کشورهای دیگر را پیدا کرد، ما ایرانی‌ها نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم، چیزی که خیلی اوقات از ما خواسته می‌شود و پول و انرژی زیادی برای آن صرف می‌شود و در نهایت به هیچ‌جا نمی‌رسد، ترجمه اثر ادبی چیزی است که یک فرد به زبان خودش حتماً می‌تواند آن را ترجمه کند، متن فنی میشود اما در متن ادبی خیر، شما چند نفر روسی را میشناسید که یک اثر روسی را به فارسی ترجمه کرده باشد، من فقط یک نفر را می‌شناسم که خیلی حرفه‌ای هم نیست، این کاری است که ما متأسفانه انجام نمی‌دهیم، ما تنها به دنبال ایرانی‌هایی هستیم که اثر فارسی را به روسی ترجمه کنند یا به زبان‌های دیگر، وقتی نتوانستیم اثرات مترجمان تاجیکستانی و افغانستانی رفتیم که آنها هم موفق نشدند، چنین کاری را فقط یک روسی میتواند انجام دهد، به مرور زمان نهادهای می‌فهمند که چنین کاری عملی نمی‌شود، باید مترجمان روسی را جمع کرد اما مترجمان آثار ادبی نیز متأسفانه بسیار محدود هستند، روسیه که

تلاش بسیار بیشتری از ما دارند بسیار در این حوزه کار کرده‌اند، در آنجا حدود ۱۰۰ یا ۲۰۰ نفر جمع شده‌اند در تمام زبان‌هایی که آنان توانستند شناسایی کنند، ما اگر بتوانیم به سی یا چهل نفر را جمع کنیم و به نظرم بسیار موفق بوده ایم ولی باید این‌ها را جمع کنیم و بعد از اینکه جمع کردیم باید دست‌شان را باز بگذاریم که هر اثری که خودشان می‌خواهند ترجمه کنند و از این طریق طبیعی وارد چرخه کتاب کشورهای دیگر بشوند، ما حمایت می‌کنیم، خودمان چاپ می‌کنیم و به یک ناشر می‌دهیم که برای او اهمیتی ندارد که کتاب چاپ می‌شود یا خیر، به انتهای یک کتابفروشی می‌رود و اصلاً اثر ادبی محسوب نمی‌شود اما زمانی که یک ناشر با سرمایه خودش این کتاب را چاپ کند، طبیعتاً برای آن تبلیغ می‌کند و برای آن مهم است که این کتاب به فروش میرسد یا خیر و به این طریق خیلی راحت وارد چرخه کتاب کشور مقصد می‌شود، برنامه خیلی خوبی که روسها برای پیدا کردن مترجمان دارند این است که چند نهاد بین‌المللی دارند برای ترویج ادبیات‌شان به کشورهای دیگر، چیزی شبیه به شورای گسترش ما با دامنه فعالیت بین‌المللی بیشتر و این‌ها در مراکز آموزش زبان روسی در سایر کشورها بسیار فعال هستند، الان مثلاً در دانشگاه تهران و سایر دانشگاه‌های کشور مرکزی است به نام جهان روسی که خود روس‌ها با هزینه خودشان تاسیس کرده‌اند و از منظر کتاب بسیار خوب تامین می‌کنند، خودشان کتاب می‌فرستند و از این طریق می‌توانند کسانی که در آن حوزه فعالیت می‌کنند را ببینند و بشناسند و هر حمایتی که می‌خواهند انجام بدهند، ما متأسفانه این کار را رایشان فرهنگی خود می‌سپاریم اما از آن آبی گرم نمی‌شود و وقتی هم مترجمی پیدا می‌کند وارد وادی‌های رسمی می‌شود که خود سفارتخانه‌ها دارد، در روسیه نیز ما از طریق سفارتخانه‌ها به جایی نرسیدیم، من در این مدتی که بر روی ادبیات روسیه تمرکز کردم ندیدم که رایشان فرهنگی ما در روسیه کوچکترین قدمی در راستای این حوزه بردارد اما نهادهای موازی‌شان که درست کرده‌اند خیلی خوب این کار را انجام می‌دهد بنابراین شاید بد نباشد که ما هم چنین کاری انجام بدهیم یعنی از رایشان فرهنگی که کارشان ربطی به این حوزه ندارد دست بکشیم و یک جاهایی را مخصوص این کار تعریف کنیم تا مترجمان را شناسایی و حمایت کنند با سعه صدر بیشتر، متشکرم عذر می‌خواهم که طولانی شد

رادمان رسولی:

خیلی ممنون حدوداً ۲۰ دقیقه شد، در رابطه با دولت شوروی نیز اگر نکته‌ای باقی ماند در دور بعد به فرمایید. خیلی ممنون از جناب آقای دکتر گلکار که در رابطه با دو حوزه صحبت کردند، حوزه اول این که ماجرای ادبیات روسی و علاقه مند کردن به ادبیات روسی در کشور روسیه و شیوه‌ای که در آموزش ادبیات در روسیه که اتباع‌شان را با ادبیات روسیه آشنا می‌کنند و موضوع دوم نیز سیاست‌های روسیه بعد از فروپاشی شوروی به ویژه بعد از سال ۲۰۱۰ در معرفی آثار ادبی روسی به کشورهای دیگر خیلی ممنون از شما، ما در خدمت دکتر شاکری هستیم، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در مورد سیاست‌های کشور فرانسه در گسترش ادبیات فرانسه که من فکر می‌کنم آکادمی زبان فرانسه جزو

قدیمی ترین آکادمی های زبان باشد و فرهنگستان ما نیز خیلی از آکادمی فرانسه الگو برداشته است و قبل از اینکه زبان انگلیسی زبان بین المللی بشود، ما تحت تاثیر کشور فرانسه بودیم، در خدمت شما هستیم

دکتر شاکری:

من هم عرض سلام دارم به دوستانی که در سالن حضور دارند و دوستانی که از طریق فضای مجازی این جلسه را دنبال می کنند و خوشحالی خودم را از برگزاری این جلسه اعلام می کنم، خوشحالم که در خدمت دوستان هستیم، دوستانی که جوان هستند، من یاد همان زمانی می افتم که کارگاه را با امید های بسیار شروع می کردیم تا الان که از انجام برخی کارها کم امید تر شدیم، خوشحالی دوم نیز این که در کنار آقای دکتر گلکار هستم از مترجمان معروف و اساتید حوزه زبان و ادبیات روسی در ایران، من فکر می کنم برای اینکه بحث را آغاز کنم، نگاه و محورها را تغییر بدهم، موضوع جلسه ما سیاستگذاری ادبی است و اینکه ما می خواهیم بینیم و خروجی های اثر ادبی کشور کجا نمود پیدا می کند، یکی از موضوعات نظری که در این حوزه مطرح می شوند؛ ادبیات نگی (؟؟) و ادبیات جهانی است و این که ما چگونه فاصله میان ادبیات نگی کشور را با به سمت ادبیات جهانی نزدیک تر می کنیم، آرا و نظرات بسیاری در این حوزه بوده است که ادبیات نگی واجد چه شرایطی است و از منظر کسانی مانند گوته که در حوزه ادبیات تطبیقی نظریات خودشان را می دادند چه مراحل را باید طی کند و چه ابزار هایی دارد و این که یک پنجره جهانی به نام ادبیات جهانی داشته باشد، مهم ترین حوزه ای که میان ادبیات نگی و ادبیات جهانی مطرح می شود حوزه ترجمه است و ابزاری که یک نویسنده ملی بتواند در حوزه های مختلف دیده بشود این است که مترجمان خوبی از آن زبان تربیت بشوند، نکاتی که آقای دکتر گلکار درباره ادبیات روسی گفتند و این که این اتفاق درباره زبان و ادبیات فارسی بسیار کمتر افتاده است، من واقعا تلاش می کنم که نگاه تطبیقی نداشته باشم چرا که نمیخواهم بگویم که چرا ما این کارها انجام ندادیم و چرا با گذشت این همه سالهنوز در نقطه ای هستیم که شاید بتوان گفت عقب گرد های بسیار زیادی داشتیم و دائما در یک چرخه نیم قرنی می گذریم تا این که برسیم به این که چرا ما در اینجا قرار گرفتیم و چرا ما در اینجا برنامه هایی بگذاریم تا ادبیات سیاسی سایر کشورها را بررسی کنیم، کاری که خیلی وقت پیش باید انجام میشد، جای خوشحالی از این سمت و جای تاسف از سمت دیگر وجود دارد، من تمرکز بحثم از لحاظ تئوریک بیشتر مبتنی بر یک سه ضلعی است، سه ضلعی سیاست، حمایت و نظارت، این که چه سیاست هایی در حوزه ادبیات، در حوزه زبان را من صحبت نخواهم کرد، چه حمایت هایی از زبان در حوزه های مختلف انجام شده است و احیانا چه نظارت هایی که بحث نظارتی بیشتر در زمینه کشور ما معنی پیدا می کند، در حوزه های دیگر حدود و صغورش با یکدیگر فرق خواهد کرد، به هر حال ما داریم درباره کشوری به نام فرانسه صحبت می کنیم که در حوزه تاریخی و تمدنی پیشینه مشخصی دارد و ادبیات فراسنه نویسنده های بسیاری را به لحاظ جهانی معرفی کرده است و آن نویسنده ها الآن در خیابان های تهران در هر کتاب فروشی که بروید کتاب هایی که از نویسنده های کلاسیک این کشورها وجود دارد تا نویسنده های معاصر که ممکن است حتی از چاپ کتاب ان یک ماه هم نگذشته باشد، بلافاصله توسط مترجمین یا شبه مترجمینی که

هستند ترجمه می شود و به صورت خیلی گسترده هم پخش خواهد شد، به نظر من یکی از بخش های مهم در سیاستگذاری ادبی، بررسی فضای حوزه نشر آن کشور است یعنی وقتی ما می خواهیم درباره این که نمود یک سیاستگذاری ا چه اندازه مفید بوده است صحبت کنیم باید بیاییم و ببینیم که آن خروجی که داده شده است در آن صنعت نشر چقدر خودش را نشان داده است، آیا اصولاً استفاده کردن از واژه صنعت برای نشر درست است درباره برخی کشور ها یا خیر، به گمان بنده چیزی که می خواهیم درباره کشور خودمان صحبت کنیم در فضای نشر، واژه صنعت به سختی در کنار آن قرار می گیرد اما در مورد کشوری مثل فرانسه تماماً ما در مورد یک صنعت مشخص داریم صحبت می کنیم یعنی چیزی که تمامی ورودی ها و خروجی هایش از ابتدا تا انتهای برنامه ریزی شده است که شما می توانید از زمانی که کتاب تسط نویسنده و ناشر عرضه داده می شود به عنوان یک اثر ادبی پیگیری کنید چرخه را تا زمانی که کتاب به دست خواننده رسیده است، خواننده در این چرخه که طی می شود یعنی از تولید تا توزیع توانسته است در یک سیاست گذاری مشخص و شفاف و بدون هیچ گونه ابهام مسیر را طی بکند، معمولاً وقتی راجع به سیاستگذاری صحبت میکنیم، یک چرخه را طی می کنیم که در حوزه نشر چرخه تولید تا توزیع نامیده می شود، اینکه چه کسانی به عنوان بازیگران این حوزه تلقی می شوند و کسی که به عنوان نویسنده یا مترجم کتاب ناشر تحویل می دهد، موسساتی که اینجا هستند، موسسه های واست چه نقشی را ایفا می کنند و بر اساس آن تولید کننده و کتاب فروش، خبرنگار، کتابدار، سردبیر و خود خوانندگان چه مسیری را طی میکنند. یکی از بحث های مهمی که در این سیاست گذاری می توانیم مطرح کنیم از منظر مطالعات فرهنگی این است که ما بیاییم و ببینیم رفتار موسسات بخش های دولتی و بخش خصوصی چقدر با یکدیگر نزدیک است و چقدر با یکدیگر فاصله دارد، یکی از نکاتی که ما داریم در حوزه بررسی مولفه های سیاست حمایت و حفاظت انجام میدهم نگاه بلندمدت به چرخه سیاستگذاری هنر می باشد یعنی ما می خواهیم تلاش کنیم تا ببینیم این گردش که شکل می گیرد بر اساس چه روندی شکل می گیرد، اگر اجازه بدهید من برخی آمار در رابطه با نشر فرانسه در این مدت زمان کوتاه من پیدا کردم، می خواهم بگویم که چه مسیری را طی میکند، نشر فرانسه را ما اگر بخواهیم در یک نگاه بررسی کنیم، میبینیم که به لحاظ سیاست گذاری بعد از کشور آمریکا و اگر کشور چین را در رتبه دوم بدانیم، در رتبه پنجم اقتصاد نشر دنیا قرار گرفته است که بخشی از آن به دلیل این است که در بیست سال اخیر بازار نشر فرانسه، کتاب در فرانسه دچار تحولات جدیدی از منظر قوانین تقویمی شده است یعنی کسانی که صاحب نظران حوزه سیاستگذاری فرهنگی و حوزه ادبی بوده اند این نتیجه رسیدند که یک دست سازی این حوزه را باید پیگیری کنند، دور هم نشستند در موسسه های موجود و قوانین واحدی تصویب کردند به این معنا که مثلاً اگر کسی به عنوان نویسنده کارش را به ناشری میدهد، شما خودتان مقایسه ها را در ذهن تان انجام بدهید با یک نوع قوانین نشر مواجه است، چه در مقام مترجم، چه در مقام مصنف، چه در مقام مولف به هر ناشری برای خودش قوانین مجزا ندارد که باعث بشود رفتارهای جزیره ای داشته باشد، اساس همان امکان تفسیر های متعدد، برخورد های حقوقی و قانونی گرفته میشود به همان میزان قوانینی که نسبت به تولید کننده اثر با منتشر کننده و توزیع کننده می باشد طی این شفافیت قانونی کاملاً مشخص است یعنی شما می دانید که قراردادی را امضا می کنید که آقا و خانوم ایکس همان قرارداد را امضا می کند،

اینطور نیست که هر کسی برای خودش یک فرمت قراردادی داشته باشد، این گام نخستی بود که در نشر فرانسه در چندین سال اخیر زعما و بزرگان فرانسوی به این نتیجه رسیدند که بیایند و یکدست سازی را انجام بدهند، البته به قوانینی برمی گردد که تلاش می شود قیمت واحد کتاب را طی یک فرایند مشخص یعنی شما زمانی که کتاب را تحویل می دهید، سهم مولف یا سهم ناشر چقدر است، سهم آژانس ادبی که درباره رفتار ادبی انتشار آن کتاب را انجام می دهد چقدر است، سهم کتاب فروش چقدر است و همه اینها به طور مشخص طبقه بندی شده است حالا در حوزه نشر یا سیاستگذاری ادبی ما حدود ۸ هزار ساختار انتشاراتی مجهز هستیم که اگر بخواهیم دقیق تر بگوییم از میان این ۸۰۰۰، تنها هزار تای آن ها دارای ساختار مشخصی هستند یعنی رفتار اقتصادی دارند و جدیداً در سال های اخیر بنگاه های نشر به وجود آمده است تا بتواند توسعه کتاب را داشته باشند، شما زمانی که به یک نمایشگاه بین المللی مراجعه می کنید می بینید که، گروه انتشاراتی از این اثر وجود دارد مثلاً زمانی که اسپانیا در یک نمایشگاه بین المللی شرکت میکند، از ناشرین بزرگ تا ناشرین کوچک با قدرت مالی اندک تحت عنوان یک گروه انتشاراتی حضور پیدا می کنند و برندینگ خودشان را هم حفظ می کنند، یک اسم بین المللی برای این گروه انتشاراتی در نظر می گیرند تا بتوانند رفتار بین المللی داشته باشند، این در مورد کشور فرانسه نیز می باشد یعنی زمانی که شما به یک نمایشگاه بین المللی در کشور فرانسه مراجعه میکنید، با یک تیتراژی اصلی یا سوتیتر که فرانسوی ها می گویند می باشد یعنی ناشران فرانسوی هر کدام ممکن است دارای موضوعات کوچک مختلفی باشند و به این نتیجه در سیاست گذاری خود برسند که کتاب های حوزه دانشنامه ای را مثلاً در این حوزه چاپ می کنم کتابهای مربوط به حوزه کودک را در یک برند دیگر چاپ می کنم، موضوعی که جدیداً در کشور ایران هم اتفاق می افتد و ناشران بزرگ ما به این نتیجه می رسند که برای اینکه شبکه توزیع مناسبی داشته باشند این را داشته باشند. من یک مقایسه کوچک می خواهم داشته باشم که وقتی که ما می خواهیم یک کتاب مثلاً ۲۰ یورویی را وارد این چرخه کنیم چگونه درصد بندی می کنیم مثلاً اگر با قیمت ۲۰ یورویی پشت جلد باشد، نویسنده ۸ تا ۱۰ درصد آن را میتواند به خودش اختصاص بدهد، یعنی چاپخانه حدود ۱۰ درصد آن را که میشود دو یورو، ناشر حدود ۲۰ درصد یعنی چهارو، پخش کننده حدود ۲۰ درصد که می شود همان چهار یورو، کتاب فروشی ۳۵٪ و دولت یک مالیات پنج و نیم درصد دارد، خودتان در ذهن تان مقایسه انجام بدهیم و ببینید که چقدر تفاوت در یک سیاست گذاری ادبی است، این که در زنجیره تولید کتاب افراد چه رفتار حرفه ای دارند، نویسنده ساخت فیزیکی کتاب را محقق می کند، کسی که مدیرمسئول است و کتاب را می خواهد از نگاه محلی به نگاه بین المللی برساند، او هم یک رفتار حرفه ای را انجام می دهد، کسی که وارد بحث کپی رایت می شود و کپی رایت را به مدیرمسئول واگذار می کند و درصدی از فروش را به خودش اختصاص می دهد، همه این ها بخشی از آن چرخه سیاستگذاری هستند، ما اگر بخواهیم ادبیات ملی یک کشور را در نگاه خودش ارتقا بدهیم و آن را به نگاه بین المللی نزدیک کنیم یعنی به نویسنده خودت اعتبار بدهیم که بتواند ارزش های خارجی را در جیب خودش احساس کند، اگر بخواهیم به زبان بازار این را بیان کنیم، تمامی این مراحل توسط موسسات و نهاد های خاصی انجام می شود، وقتی چرخه ای از رفتار ها شکل می گیرد، یعنی نویسنده ؛ ناشر؛ مدیر پروژه و کسانی که واسطه های فروش هستند، تفاوت نشر فرانسوی در

نمونه های خارجی خودش این است که یک رکن چهارمی نیز دارد به اسم منتقد، منتقد این اجازه را دارد که یک کتاب را از عرش به فرش برساند یا برعکس یک نویسنده معمولی را تبدیل به یک نویسنده بین المللی کند، این در مقام مقایسه در کشور ما و در ادبیات ملی ما و بین المللی تقریباً می شود گفت نشان می دهد ما کجای کار هستیم و چقدر پشت نویسنده های خودمان ایستاده ایم که بتوانیم یک چهره بین المللی داشته باشیم و این که چطور یک نویسنده را همانطور که آقای دکتر گلکار فرمودند، فارغ از این که در زمانه ای که قرار دارد؛ چه بازخورد های سیاسی دارد؛ چه نظرات اجتماعی دارد و هرچیز دیگری به لحاظ برندینگ برای ادبیات ملی حمایت کنیم تا بتوانیم در ادبیات بین المللی مان یک نگاه بلند مدت داشته باشیم یعنی ما آن نگاه بلند مدتی را که به عنوان مقدمه ذکر کردید، حتی آن نگاه مقطعی و مدیران مقطعی، رفتار های مقطعی را هم درست اجرا نمی کنیم. برگردم به آن متنی که درباره نشر فرانسوی بود، بخش عمده ای از این سیاستگذاری ادبی و فرهنگی توسط نهاد ها و تشکل ها و سنوف نشر اجرا می شود، چه امکاناتی به آن ها داده می شود اصلاً بخش دولتی چقدر اجازه دخالت دارد و می تواند اعمال نظر کند و چقدر بخش خصوصی قدرت دارد که می تواند اینها را مدیریت کند و در فضای بین المللی به نتیجه برساند، در نشر فرانسوی ما چندین موسسه داریم که متعلق به بخش خصوصی هستند، از مرکز ملی کتاب گرفته تا مرکز توسعه نشر بین الملل که یکی به عنوان متولی رفتار ملی ناشران و کسانی که در چرخه نشر هستند، به نظرم کلمه ناشران را نباید استفاده کنم بلکه باید بگویم چرخه نشر، یعنی یک نویسنده تصویرگر ناشر کتاب فروش کتابدار و کسانی که برگزار کننده یک رویداد ادبی هستند در این حوزه فرهنگی همه در این حوزه پشتیبانی می شوند و این مرکز با بودجه ای که در اختیار خودش دارند، تلاش میکند تا چندین هدف را محقق کند یعنی گذاری عددی را در اصل آن جا انجام می دهند البته که مسئولان این کتاب در نمایشگاه در سال ۹۴ یا ۹۵ به ایران هم آمدند و حضور مختصری هم در سازمان نشر ایران داشتند، این نکته را من به عنوان پرائز در قسمت دوم صحبت هایم خواهم گفت زمانی که تجربه آن نمایشگاه را داشتیم؛ کشورهای مختلفی آمدند که می توانستیم باب مرادده ای داشته باشیم، علاوه بر آن ایران هم به عنوان مهمان ویژه در نمایشگاه ملی مسکو حضور پیدا کرد و خیلی هزینه زیادی را متحمل شدند تا میان ناشران و مترجمان ارتباط برقرار کنند، شما حضور داشتید آقای دکتر؟

دکتر گلکار:

بله!

دکتر شاکری:

پس شما بهتر از من می دانید آن اتفاقی که وجود داشته را تحلیل کنید اما آن چیزی که من خودم متوجه شدم، چندین کشور که از کشور عمان شروع شد تا زمانی که کشور قطر مهمان ویژه نمایشگاه تهران بود، تمام این ها برای این بود که برخی از موسسات بتوانند با یکدیگر ارتباط گیری کنند که این ارتباط گیری برای نشر یکدیگر رونق داشته باشد، من فکر می کنم ما در مواردی موفق بودیم و در مواردی نیز ناموفق بودیم، این را در بخش دوم عرض می کنم که پراکنده گویی نشود، در

رابطه با نهادها و سنوف نشر کشور فرانسه صحبت می کردند، یکی از مراکزی که مرکز ملی کتاب است و وظیفه کمک به نویسندگان و مترجمان و برعهده دارد در قالب های مختلفی مانند اینکه یک نویسنده را دعوت می کنند و او می گویند کاری که من الان انجام دهم مثلاً در حوزه شهر است، فرانسوی ها برخی کتاب ها را منتشر میکنند مثلاً نویسنده ای به نام پوتین مادیانو می خواهد کتابش را به زبان فارسی ترجمه کند بنابراین کمک هایی که به آن مترجم می کند چندین برابر به عنوان زبان مبدا بیشتر از زبان مقصد است، دائماً تلاش می کنم که وارد آن نگاه مقایسه ای نشوند، رفتارهای جزیره ای که در این حوزه وجود دارد و موازی کاری هایی که در این حوزه وجود دارد چقدر باعث تقویت یا تخریب این حوزه میشود، وزارت فرهنگ و ارتباطات اسلامی به این حوزه کمک می کند و با طرحی به اسم طرح ناب(؟) ما بتوانیم در حوزه زبان و ادبیات فارسی سربلند باشیم یا برعکس آن که اتفاق می افتد، تمام این ها قابل تحلیل می باشد که اگر نیاز باشد در قسمت بعدی صحبت هایم خواهم گفت. یکی از اقداماتی که نهادهای روسیه انجام میدهند اعطای بورس های تحصیلی می باشد مثلاً بورس مترجمان که در قالب کمک هزینه مترجمی به زبان فرانسوی و زبان فرانسوی به سایر زبان ها می باشد که حتی در برخی موارد کمک هزینه های مسکن هند به مترجمان میدهند به این دلیل که مترجم آن کشور بوده است مدتی در آن کشور ساکن باشد تا اگر مشکلاتی نسبت به زبان مبدا وجود دارد بتواند به بهترین وجه ممکن حل کند، حتی به ناشران کمک هایی می کنند برای چاپ کتاب، اگر این کمک هزینه ها در ایران نیز اعمال بشود کمک های بسیاری را می کند یاهست به ناشران برای تبلیغ نویسندگان در تسهیل ترجمه آثار به زبان فرانسه حالا باز در بخش دوم خواهم گفت که چقدر ما در زبان فارسی توانستیم موفق باشیم ترجمه به زبان های دیگر باز در پراتر می گویم که ما وقتی به یک کتاب فروسی معروف مشخصاً در پاریس مراجعه می کنیم، جز ادبیات کلاسیک چیز دیگری نمی بینیم یعنی ادبیات مدرن ما تنها با چند ناشر محدود در کتاب هایی که به زبان های دیگر ترجمه شده است که ما می توانیم به عنوان یک شکست یاد کنیم از آن، این نه تنها در ادبیات بلکه در حوزه علم و فناوری ماما یک جاهایی خودش را نشان می دهد یعنی ما فقط شعار هایی می دهیم که خروجی اش هزینه های هنگفت است، این خروجی ها در بازه های زمانبندی مختلف قابل اندازه گیری است، فضای آمارسازی یعنی مری هایی که دست در آمار سازی دارند و می خواهند دوره های خودشان را تبلیغ کنند، من این پراتر ها را باز میکنم تا فضای مقایسه را ایجاد کنم اما خیلی راجع به آن نظر ندهم، یکی از کارهای دیگری که زینال انجام میدهد حمایت از پروژه های نشر می باشد، در مقیاس های بزرگ ممکن است یک ناشری بگوید مجموعه ای از ادبیات فارسی را در بیاورد، موقعیت سنجی و امکان سنجی می کنند و بر اساس آن امکان سنجی ها اعتباراتی را ذیل عنوان وام اقتصادی به ناشران میدهند حتی کمک می کنند که آثار فرانسوی در سراسر دنیا پخش بشود و تکثیر بشود، نکته دیگری که در دهه اخیر خیلی باب شده است کمک به امری به اسم دیجیتال شدن منشورات فرانسوی است، بحث دیگر این است که به کتابخانه ها کمک می کنند، کتابخانه هایی که در حوزه فرانسوی زبانان وجود دارد، چقدر می توانند از ادبیات های دیگر بهره مند بشوند، زور فرهنگ ها و تمدن های مختلف را در ادبیات ببینند و چقدر فرهنگ و نشر فرانسوی بتواند در کشورهای دیگر وجود داشته باشد با کمک های اقتصادی که به کتابفروشی ها می کنند یا کمک هایی که به توسعه مهارت مطالعه در

بین نوجوانان و کودکان می انجامد، به تازگی کارت های فرهنگ بسیار مورد توجه واقع شده است، در قالب این کارت های فرهنگ در سنین مختلف تلاش می کنند با این کارت ها را شارژ کنند، مثلاً برای نوجوانان تا سقف ۵۰۰ یورو و اساتید دانشگاه و نویسندگان، بحث دیگری که خیلی پیگیری می کنند امر آموزش کتابفروشان فرانسوی زبان در خارج از کشور که می گویند برای فروش مارکتینگ که دارید، چه حوزه ها و چه شرایطی را باید طی کنند، صندوق های فرانسوی زبانی را برای کمک به کتابفروشی های فرانسوی زبان، صندوق های ایجاد کردند که این صندوق ها مشابه صندوق های ما نیست که کارهای عجیب و غریب در آن انجام دهند، زبان فرانسوی را در کشورهای دیگر گسترش دهند طی شرایط و ضوابط مشخصی تلاش میکنند که ستاد بودجه های مشخصی، سعی می کنند که دانشنامه های فرانسوی را توزیع کنند و رفتارهای دیگری که به تحقق برگزاری رویدادهای ادبی کمک می کند. رویدادهای ملی ادبی و بین المللی، بخش مهمی از سیاست گذاری های ادبی که ما راجع به آن صحبت می کنیم مربوط به این رویداد ها می شود، صنعتی که توسط بخش های مختلف نشر یک کشور کمک میشود تا ما بتوانیم رویداد های ادبی خصوصی را گسترش نماییم نه رویدادهای ادبی که صرفاً نگاه رانتهی در آن می باشد، رویدادهای ادبی در فرانسه با چه مختصاتی شکل می گیرد، می توانیم مقایسه تطبیقی آن را نیز داشته باشیم. در کنار بنیاد ملی کتاب، اتحاد ملی نشر می باشد، که عضو گیری می کند و ذیل این عضو گیری سعی دارد که در اختیار کسانی که در حوزه سیاستگذاری ادبی هستند، یکی از کارهای مهمی که این در سالهای گذشته انجام داده است؛ قیمت واحد کتاب است، شما نمی بینید که با افزایش قیمت کاغذ؛ افزایش شدیدی در قیمت کتاب خواهید داشت، قیمت واحد کتاب قیمتی است که در یک چرخه ۵ ساله مثلاً ثابت بماند و تحت تاثیر شرایط مختلف قرار نگیرد، همین رفتار های داخلی کمک می کند که نشر فرانسوی در حوزه بین الملل بتواند در بین ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶ گردش مالی حدود ۶۰۰ میلیون یورو داشته باشد که به لحاظ اقتصادی رقم قابل توجهی می باشد به عنوان پنجمین اقتصاد نشر در دنیا، حضور نشر فرانسوی در بازار بین الملل را یک دفتر بین المللی نشر فرانسه بر عهده می گیرد که تلاش می کند در تعامل با این دو مجموعه، غرفه هایی که مربوط به نشر فرانسه است را در رویدادهای مربوط، نمایشگاه های بین المللی به سراسر دنیا برگزار کند و گزارش های بین المللی را در حوزه های فرهنگ فراهم کند و در اختیار فعالان و کنشگران نشر خودشان قرار بدهد و به آن ها این امکان را بدهد که تحلیلی داشته باشند از این که چه کتابی اگر از یک نویسنده غیرفرانسوی زبان اگر ترجمه بشود؛ بازار فرانسوی زبان ممکن است با اقبال بیشتری مواجه بشود و چه کتابی ممکن است با شکست مواجه بشود، به همین دلیل است که ما وقتی به حضور ادبیات خودمان در کشور فرانسه دقت می کنیم؛ می بینیم که در سالیان اخیر غیر از چهره های محدودی مانند خانم فریبا در نشر زولما موفقیت کسب کند مابقی اساتید ما در حوزه ادبیات فرانسه اگر نگوییم که دچار شکست شده است می توانیم بگوییم بسیار کم فروغ بوده است و بعد از ادبیات کلاسیک مان که از حافظ و خیام و مولانا و افرادی که بسیار تلاش کردند این کار را در ادبیات فرانسوی زبان انجام دهند، ما ادبیات معاصرمان را از بوف کور به بعد حضورش را در ادبیات نشر فرانسوی خیلی ضعیف می بینیم آخرین کتابی هم که ترجمه شده است به زبان ما که من فکر می کنم پنج سال طول کشیده است یعنی از زبانی که کتاب به دست مترجم ماهری به اسم کریستف بالایی سپرده شد که

حالا مرحوم هم شدند و همین امر باعث می شود که ما باید اصلا توجه کنیم که اصولا مترجمی وجود دارد که ما روی آن حساب باز کنیم که نویسنده های ما تا چه اندازه می توانند به ترجمه کتاب های شان امیدوار باشند، همین پروسه یعنی از زبانی که کتاب چاپ شده است تا زمانی که ترجمه شده باشد، همین روال پنج سال به طول انجامیده است یعنی شما ببینید آن رفتار باتامل چقدر مطالعه مارکتینگ اش طول کشیده است، با رفتاری که مثلا شما ببینید فردا جایزه نوبل در دنیا داده می شود به فاصله خوشبینانه دوماه، کتاب آن ناشر در ایران توسط ناشران مختلف در ایران منتشر شده است بدون رعایت کپی رایت، هب نظر من بحث رفتار بین المللی یکی از رفتار های مهم در نشر بین المللی است و در سیاستگذاری ادبی مرتبط با هر کشوری در سالیان اخیر کشور چین و ترکیه، روسیه را مطلقا نمی دانم چطور در صنعت نشر توانسته اند به لحاظ ارز آوری موفق باشند اما ترکیه به عنوان کشوری که در کنار خودمان قرار گرفته است توانسته به عنوان چهارمین قطب اقتصادی نشر دنیا با طرح هایی مثل تدا این امکان را بدهد که کتاب زبان خودش به زبان های مقصد ترجمه بشود و حتی رفتار برعکش داشته باشد، همینطور کشور هایی که در مقدمه گفتید مثل قطر با دیپلماسی فرهنگی مشخصی اتخاذ کرده است؛ هر سال را به مرادوه زبان عربی با یکی از زبان های دنیا مثلا امسال که با زبان ترکی بوده است، نویسنده های مشخصی را به عنوان برنده های جایزه صد هزار دلاری که جایزه بن خلیفه نام دارد؛ توانسته است برنامه ریزی کند، همه این ها را من دارم می گویم که بدانید ما وقی از سیاستگذاری ادبی سخن می گویم مگره خورده است با بحثی به نام اقتصاد، این که ما چقدر برای این حوزه هزینه مصرف می کنیم، چقدر مایل هستیم در موازی هاری ها و در رفتار های جزیره ای که داریم جایی برای ادبیات باز کنیم، چقدر در حوزه علم توانسته ایم ادبیات یا زبان را (که بنظرم هردوی این ها باهم هستند) را توانسته ایم برای مارکتینگ اش تلاش کنیم، چقدر تلاش کردیم با یک کشور مرادوه علمی یا نگاه فناورانه داشته باشیم، نگاه فرهنگی را هم در آن دخیل کردیم، ما آمدمیم و بررسی کریم که اگر به بازار این کشور نزدیک بشویم و رای هر اهداف سیاسی که داریم و ممکن است نکاتی باشد که هر کسی نداند اما قرابت های فرهنگی خودمان را هم در نظر می گیریم ، به نظر می رسد که در دوره پیش روبه دلیل نگاه هایی که در فضای بین المللی است ما در حوزه تمدنی خودمان به مرادوه با کشور هایی اقدام می کنیم به عنوان نمونه تاجیکستان را عرض کردم و کشور هایی که در شوروی سابق جدا شدند هر کدام به عنوان یک حوزه هستند، ارمنستان ؛ ازبکستان ؛ تاجیکستان تمام این کشور ها تلاش می کنند، بخش ادبی ما هم تلاش می کند که به این حوزه نزدیک بشود اما باید خروجی آن را در نظر گرفت ، زمانی که اقتصاد ضعیف باشد و اقتصاد نشر ضعیف باشد بسیار متزلزل پیش می رود و شاید بتوان به آن گفت که گروه ها و دلار های کمی در آن هزینه می شود چقدر می تواند در فضای بیرون از خودش تاثیر بگذارد جای تامل دارد، هب نظرم کارنامه ای که پیش رو داریم و بازخوانی نهاد هایی که پیش رو داریم و متایسه تطبیقی آن با نهاد های مشابه که این جلسه نخستین جلسه است و امیدواریم ادامه پیدا کند و شما در مورد کشور های مختلف بتوانید صحبت کنید، این امکان را باید به ما بدهد که بازنگری کنیم و این خانه ای که برای ادبیات خودمان بنا کردیم را بتوانیم به یک سهمی برسانیم که در فضای بین الملل ما است و حداقل از افسوس و دریغ هایی که در چند سال با آن مواجه هستیم در این چرخه دوری کنیم، این نکته را هم بنده عرض کنم که در رفتار های مقطعی که انجام می شود این است که

شما زمانی که مدیران حوزه ادبیات و کسانی که سیاستگذاران این حوزه هستند را به صورت کوتاه مدت انتخاب می کنید اگر قائل به این باشید که این مدیران توفیر بین المللی داشته باشند، این یک نگاه غیر حرفه است یعنی اگر شما بروید در یک جایی مانند نمایشگاه کتاب فرانفورد یا نمایشگاه های مختلف دنیا یا کسانی که متولی سیاستگذاری ادبی و فرهنگی هستند می بینید که عمر مفید ادبی شان ده سال است و کسانی که هر دو سال یا هر چهار سال بیایند حتی با یک نگاه رانتهی و یک نگاه بسیار گزینشگر بخواهند یک مقطعی را پیش ببرند و بعد از بین برود یعنی با عوض شدن یک مدیر تمام سیاست های فضا دچار تغییر بشود، این تنها مختص به ادبیات ما نیست، حوزه های دیگری نیز هست که ما گاهی معتقد هستیم که چرخه را باید از ابتدا دوباره طراحی کرد و با رفتن یک مدیری آن مسیر شکل دیگری پیدا می کند، فکر می کنم بیشتر از زمان مدنظرم صحبت کردم، این بخش را تمام می کنم و اگر صحبتی بود در بخش دوم خدمت شما خواهم بود

رادمان رسولی:

خیلی ممنون از شما، متشکرم، در واقع شما بحث ادبیات ملی و ادبیات جهانی را مطرح کردید و اینکه چطور ادبیات ملی را می شود بین المللی کرد و سه ضلع سیاست و حمایت و نظارت که در فرانسه و سیاستگذاری های کشور فرانسه چطور است و چگونه می خواستیم با کشور خودمان مقایسه کنیم، به نظر می رسد فضا و زمینه سیاست فراهم شد و هم وضعیت سنجی فرانسه بود به نوعی و هم وضعیت سنجی کشور خودمان در حوزه نشر، چه نشر در داخل کشور و چه در فضای بین الملل. نوبت دوم جلسه را به بیان راهکار های موجود خواهیم پرداخت البته تعدادی از راهکار ها مطرح شد، راهکار ها و چیز هایی که ما می توانیم از دو کشور فرابگیریم و استفاده کنیم در حوزه کشور خودمان، حالا حوزه های مختلفی که در سیاستگذاری ادبیات فارسی وجود دارد بتوانیم استفاده کنیم برای حل مسائل خودمان، البته بررسی سیاستگذاری های این کشور ها زمان بیشتری می خواهد و حتما فرصت های طولانی تری می خواهد به وسزه این که این کشور ها به زبان و ادبیات خودشان اهمیت زیادی می دهند و فکر می کنم خود شخص پوتین هم اهمیت زیادی به زبان می دهد و فرمان ها و اسنادی را هم از ۲۰۱۴ به بعد منتشر کردند چه در مدارس روسی زبان در کشور های دیگر یا حتی در سوریه هم ارتباطاتی که ایجاد کردند، یک بحث سیاست های شوری هم بود که اگر صلاح دانستید مطرح کنید، در خدمت تان هستیم

دکتر گلکار:

خواهش می کنم، راهکار هایی که به ذهن من رسد را می توان با توجه به تجربه روسیه می توان برای خودمان انجام داد، یک راه نکار هست یعنی چه کاری نکنیم که ان به تجربه شوری باز می گردد، در دوره شوروی اتفاقی که افتاد و شاید بتوانم بگویم در دنیا اگر بی نظیر نباید کم نظیر است اینکه حکومت آمد و به شدت سیاستگذاری ادبی را در دست گرفت و مسیری را برای ادبیات در پیش گرفت، در آغاز بسیار نیت خیرخواهانه ای هم بود عنی فضایی که وجود داشت بعد از چند صد سال یک حکومت شاهنشاهی ظالم کنار رفت، مردم می خواهند جامعه را از نو بسازند و می خواهیم جامعه آرمانی بسازیم، هنر هم باید به کمک بیاید و این یک چیز منطقی است، هنرمندان و نویسندگان هم باید به کمک بیایند و همه این ها را

دولت یک کاسه می کند و همه را در یک مجرای که ساختن جامعه آرمانی ما است، در دست می گیرد، هر تلاشی که در غیر از این دو جهت مجاز نیست، ظاهراً همه چیز منطقی و خوب است و باید هنرمندان کمک کنند دیگر به ساختن جامعه آرمانی اما در عمل اتفاقی که افتاد این بود که حکومت از نویسندگان انتظار داشت که چگونه عمل کنند و چه چی های بنویسند و چه چیز های بنویسند. به شکل امر و نهی و قالبی و خشک و غیره نری تحمیل می کردند، هر نوع ناتقادی و هر نوع نشان دادنی، یک عیب مجامعی که وجود داشت و حتی همین را هم دولت می گفت خیر، الان وظیفه ما این است که خوبی ها و بودجه های مثبت را نشان بدهیم و این موارد را فعلاً نادیده بگیریم تا حدی که در یک کتاب که یک مدرسه روستایی را توصیف می کرد که یک کلاسی بود که گوشه تخته سیاهش شکسته بود، این را هم می گفت که خیر امکان ندارد که گوشه تخته سیاهش شکسته باشد و این سانسور می شد یعنی تا این میزان نمایش هر نوع نقصی تبدیل به سیاهنمایی می شد، اتفاقی که افتاد این بود که اصلاً یک نظریه ای به وجود آمد در سال های حکومت شوروی، اجازه بدهید من این را کمی باز کنم که چگونه دولت این را انجام داد، حکومت تمام گروه بندی های ادبی که وجود داشت را، هر گروه نویسنده هایی که بیانیه داشتند و کنار هم بودند را ملغی کرد و نهادی ساخت به اسم اتحادیه نویسندگان و هر کسی که می خواست کتابی چاپ کند باید از طریق این نهاد اقدام می کرد اگر کتاب پذیرفته شد، فرد به عضویت اتحادیه نویسندگان در میامد که کتابش اجازه چاپ پیدا می کرد یعنی تمام ناشران در مرحله دولتی بودند و هر اثری که این چهارچوب ها همخوانی نداشت بیرون میماند، کم کم این خط مشی که دولت برای نویسندگان و هنرمندان به نظریه ای منجر شد به نام نظریه بی تعارضی یعنی در یک اثر هنری اصلاً نباید تعارض وجود داشته باشد، اثری که در زبان معاصر نوشته می شود، یعنی در جامعه هیچ سویه منفی وجود ندارد و همه چیز خوب است بنابراین اثری وجود ندارد که نویسنده در آن بخواهد از خوب یا بد سخن بگویم، خیر همه چیز خوب است، حداکثر می تواند از تقابل خوب یا خویتر صحبت کند، در سال ۱۹۳۰ چنین نظریه ابلاغ شد که نویسنده ها باید این چنین بنویسند، از اواسط دهه ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰ اثر هنری ارزشمندی برای ما وجود نداشت. واقعا حکومت شوروی که هیچگاه به اشتباهاتش اعتراف نمی کرد و بعد از مرگ استالین گفتند که اشتباه کردیم، شاید این تنها موردی باشد که به اشتباه شان اعتراف کردند و دیگر نمی توان ادامه داد، بعد به این نتیجه رسیدند که نمی شوند اثر بدون تعارف نوشت نمی توان اثری نوشت که همه چیز در آن آرمانی باشد، این مورد را در انتخاب آثار شان نیز اعمال می کردند و ترجمه به زبان های دیگر همه به همین صورت و برای این خیلی هزینه کردند چندین ناشر بودند که کتاب ها را به زبان های دیگر ترجمه میکردند به زبان های خیلی محجور حتی زبان فارسی را نیز ما محجور به حساب نمی آوریم و به زبانهای ترجمه می کردند که شاید ما اسم آنها را هم نشنیده باشیم، زبان های اقوام شوروی اقلیت های قومی کشور های مختلف، حتی برخی مترجم داشتند، روی کاغذ چاپ می کردند و خودشان نیز صادر می کردند، انتشارات شان نیز معروف بود مانند میر یا پروگرس و به کتابخانه عرضه می کردند، عملاً هیچ اتفاقی نمی افتاد و این کتاب ها نمی توانستند جای خود را باز کنند در جامعه مخاطب، البته در حوزه ادبیات کودک کتاب های خوبی چاپ می کردند، برای کودکان می توان چنین دنیایی ساخت بدون تعارف اما کتاب های بزرگسال شان را خود مردم روسیه هم

نمی خوانند، من یک زمانی در یک نمایشگاه که آقای دکتر شاکری اشاره کردند و ایران مهمان ویژه بود، من فهرستی از کتاب هایی که آن زمان به زبان روسی ترجمه شده بود نام بردم اما می خندیدند چرا که نام مترجم را نشنیده بودند یعنی قشر کتابخوان آنجا نویسنده را نمی شناختند و در آن زمان نیز طبیعی بود چرا که نویسنده ها فرمایشی و دولتی بودند و آثارشان برای خود روس ها جذابیتی نداشت چه برسد برای مخاطب کشورهای دیگر، متأسفانه ما در حوزه گزینش کتاب به شدت همانند زمان شوروی عمل می کنیم یعنی دنبال نویسنده های هستیم که همه تصاویر ایران را به خوبی نشان بدهد اگر مثلاً کتابی باشد در رابطه با معناتدان ایرانی ما فرض میکنیم که این کتاب در بازار جهانی نشانگر این خواهد بود که تمام ایرانی ها معتاد هستند، هیچ زمان فکر نمیکنم که اگر یک شخصیت یکی از کتاب های یک شهر را بخوانند آن را تعمیم بدهند به تمام مردم آن کشور است آن ملت، باز همان مسئله پیش می آید که من در ابتدای مباحثم عرض کردم، باید دست مترجمان را باز بگذاریم، هر مترجمی اگر فکر کرد یک اثری برای مردم خودش جالب است بگذارد که ترجمه کند، خوب است، ممکن است از میان هر ده کتابی که ترجمه می شود سه تای آن مشکل داشته باشد و ممکن است که تأثیر بدی بگذارد، هشت اثر دیگر جبران می کند، خیلی بهتر از الان است که ما هیچ کاری نمی توانیم انجام دهیم، در بازار روسی عرض میکنم که هیچ کتابی ساخته نمی شود اگر از مسیر طبیعی وارد بازار کتاب شود و هیچ مخاطب عادی را جذب نمی کند، من شنیده ام که آمار خمیر کردن کتاب هایی که با سرمایه ای ایران شامل میشود در روسیه بسیار بالاست، این کتابها انقدر در انبار می ماند تا خمیر بشود به دلیل این که فروش نمی رود، اما نمونه موفق آن مانند کتاب خانم دیرزاد در ارمنستان، چرا اینها را به زبان دیگر ترجمه نمی کنند، وقتی در ارمنستان مورد توجه واقع شد احتمالاً در روسیه نیز مورد توجه به خواهد شد؛ در گرجستان نیز خواهد شد یا فرض کنید ما می خواهیم در حوزه ادبیات دفاع مقدس کتاب چاپ کنیم چرا زمین سوخته احمد قاسمی چاپ نمی شود، کتاب خوبی است و آمار فروش آن نیز بسیار بالا می باشد، چرا چاپ نمی شود کتابی که مجوز چاپ نیز گرفته است، در ایران چاپ می شود و هیچ مشکلی ندارد، کتاب گاوخونی قرار بود ترجمه شود اما در آخرین لحظات منصرف شدند و معلوم نیست که به چه دلیل از فهرست خارج شده است، این همان تنگ نظری است و موقعی که درست نشود تمام کارهای دیگر ما نیز بیهوده می باشد، بحث کپی رایت نیز خود داستان مجزایی دارند و تا زمانی که درست نشود کسی ما را جدی نمی گیرد در بازار جهانی شبیه به این است که ما در زمین فوتبال بازی کنیم که قواعد آن را رعایت نمی کنیم، ما کپی رایت را قبول نداریم اما شما بیاید از ما کتاب بخرید و کپی رایت کنید، این در حوزه ادبیات بین الملل به بده و بستان است، شما زمانی که از یک ناشر خارجی کپی رایت اثرش را می خرید خیلی طبیعی است که بپرسد شما چه کتاب هایی دارید و میتوانید به ما عرضه کنید و آن ناشر می تواند عرضه کند. در نمایشگاه های بین المللی مان نیز ما فقط چهره های ثابت داریم، ناشران ما ثابت هستند که با حمایت دولتی می روند، چرا ناشران بزرگ ما هیچکدام از حمایت دولتی برخوردار نیستند تا بتوانند آثارشان را عرضه کنند، ناشرانی که واقعا در داخل حمایت دارند و دنبال کننده دارند و برعکس به شراغ ناشرانی می رویم که اصلاً دنبال کننده ای ندارند و طبیعتاً در خارج از ایران هم کسی نخواهد خواند،

متشکرم

رادمان رسولی:

خیلی ممنون آقای دکتر گلکار شما در واقع از تجربه شوروی گفتید تا مشخص بشود چه کارهایی انجام داده اند و این کارها خروجی نداشت و نتیجه ای نداشت و چه اتفاقاتی در کشور ما می افتد که شبیه به آن تجربه های می باشد، آقای دکتر شاکری شما کمی از بحث دور قبل را نگه داشتید برای این دور، در خدمت تان هستیم

دکتر شاکری:

من چون نمیخواهم خیلی دور شویم از فضایی که با آقای دکتر پیگیری می کنیم، من مدام می خواهم به سیاستگذاری ادبی رجوع کنم، این که چرا این مجموعه به این نتیجه رسیده است که چنین جلساتی بگذارد راجع به سیاست گذاری ادبی و خروجی اش چه چیزی است و چه کسانی قرار است که حضور پیدا کنند، باز هم سیاستی خود شما است و باید ببینید که از این بازخوانی تجربه کشور های دیگر می خواهید چه استفاده ای کنید اما بخش مهمی از بازنمایی این سیاستگذاری ها در فضاهای نمایشگاهی است، می خواهم مختصری راجع به این صحبت کنم و این که در سالیان گذشته چه اتفاقی افتاده است و نکته ای را هم در انتها خواهم گفت راجع به تجربه ای از یک کشور دیگر و مشخصا چین است که این روزها هم برای کشور ما هم بسیار روی بورس است، آقای دکتر گفتند که در نمایشگاه ها و نهاد ها و جاهایی که باید ادبیات ما حضور داشته باشد گاهی برخی نشاران و فضا های مشخص، دسته کم در چندسالی که من در خدمت دوستان ناشر بودم و سعی می کردم که این اتفاق به شکل دیگری باشد تلاش این بود که ما بتوانیم از چند صدایی در این فضا بتوانیم استفاده کنیم، یک بخش ساختار نشر ما است که ساختار بسیار پیچیده و عجیب و غریب و ساختاری است که درک مناسباتش به هوشیاری و ذهنیت قوی نیاز دارد و خیلی از موارد برخی مناسبات کنشگران ما در یک فضا قابل پیش بینی است اما در حوزه سیاستگذاری ادبی ما خیلی از این حوزه ها بازیگران روی صحنه دارند و بازیگران پشت صحنه، خیلی از اینها قابل خوانش نیست، شما تصمیم می گیرید که یک رفتاری را انجام بدهید اما خروجی آن کاملا خلاف آن تصمیمی است که طی آن خرد جمعی اتفاق افتاده است و برخی بزرگان جمع شدند تحت عنوان شورا های مختلف و کار را انجام دادند و یکدفعه یک رفتار غیرقابل پیش بینی کل آن خرد جمعی را از بین برده است و ضررش را همان سیاستگذاری فرهنگی و ادبی ما می بیند اما دقیقا در دقیقه نود این اتفاقات می افتد، این که شما مدیرانی تربیت کنید و ناشران و افرادی تربیت کنید که به عنوان کنشگران اصلی هستند که کارکرد را به ضد کارکرد تبدیل می کنند این خودش یکی از آسیب هایی است که از جمله در این حوزه هم می توانیم از آن بیان کنیم، ما در حوزه نمایشگاهی به نظرم خیلی تلاش شد که فضا های قرابت های فرهنگی به هم نزدیک بشود زمانی که روسیه حضور پیدا کرد، من آن تجربه را نداشتم اما از تجربه حضور روسیه در ایران متوجه شدم که باز اینها خیلی هوشمندانه و هوشیارانه آمدند که آزمایش کنند، آخرین تجربه ای که ما از یک میهمان خارجی داشتیم، مهمانی از کشور چین بود و خیلی شفاف همه چیز مشخص بود و چیزی حدود پانزده هزار جلد کتاب باخودشان آورده بودند با هیئتی ۲۵۰ نفره که هرکسی تلاش می کرد در مقابله با کنش گران و فعالان که در طرف مقابل شان قرار دارند خودشان را پیدا

کنند و آداب را بتوانند رعایت کنند، مشکل بزرگ ما در این گفتگو این است که ما آداب گفتگو که دو سویه است را یک سویه می‌کنیم و وقتی دو سویه می‌شود منافع اقتصادی اش را هم داریم فارغ از منافع فرهنگی و بخش زیادی از این موضوعات که در سیاستگذاری فرهنگی است در سیاستگذاری اقتصادی نیز وجود دارد و شما نمی‌توانید در نظر بگیرید که ما با کشور چین این تعداد کتاب تبادل کردیم اما گردش مالی اش بسیار کم بوده است، قبل از حضور چین به عنوان مهمان ویژه، خیلی از ناشرین ما که بسیار آرام و آهسته و بدون سروصدا مرادوه می‌کنند توانستند با ناشران مقابل ارتباط بگیرند و کمک هزینه‌های خیلی خوبی بگیرند، اما این که در سمت مقابل چه رفتاری شکل گرفته است باید بررسی شود مثلاً اگر شما آثاری که از زبان فارسی به سایر زبان‌ها ترجمه شده است را در سایت خبرگزاری کتاب ایران (ایپنا) ببینید خیلی شفاف مشخص شده است که، این رقم هزینه شده است برای این کشور و من دو حوزه زبان کره ای می‌دانم که حوزه کودک و نوجوان بسیار فعال بوده است، ناشری بوده است به نام انتشارات شب آویز که با حضور بین‌المللی خودش توانسته است در نمایشگاه‌های مختلف مارکتینگ خودش را بسپار درست پیش ببرد و برای چاپ هر کتاب فارسی به زبان کره ای مشخص است که حمایتی داشته باشد، این‌ها آماری است که ما باید بازخوانی کنیم و ببینیم که نشر فارسی زبان چقدر توانسته است در نشر بین‌الملل موفق باشد، شما در یک آمار بسیار مختصر - در کشوری مانند فرانسه در فاصله سال ۲۰۱۷-۲۰۱۸ چه تعداد کتاب به زبان فارسی منتشر شده است، شاید آماری که ما پرسیدیم حدود شصت کتاب ترجمه شده بود اما بیشتر بازار از آن سمت بوده است و ضدکارکرد بوده است یعنی کتاب‌هایی بوده است که خواستیم در آن سمت منتشر کنیم و آن‌ها منتشر کرده‌اند با سیستم خودشان، خیلی از کتاب‌هایی که این طرف رفتند اصلاً امکان حضور در شبکه توزیع نداشتند و کسی هم بررسی نکرده است که حضور کتاب در بازار جهانی چه آسیب‌هایی خواهد داشت مثل رفتارهای دیگر ما در حوزه‌هایی مانند این که ما محصول خودمان را در یک کشور دیگری می‌بریم و می‌خواهیم راجع به آن صحبت کنیم که مثلاً این کابلی که ما درست می‌کنیم، من فکر می‌کنم که کتاب در مقام کالا ممکن است که این نگاه فرهنگی برایش وجود داشته باشد اما واقعا در نگاه صنعتی برای کسی که بیزینس می‌کند، کتاب، کابل و داروی گیاهی همه این‌ها هیچ فرقی ندارد چون آن را بخشی از بیزینس خودش تلقی می‌کند، باید ببینیم چه اتفاقی برای کتاب ایرانی به عنوان یک کالا و یک صنعت فرهنگی افتاده است که حداقل ما وقتی بیرون می‌رویم نمی‌توانیم اثری از آن ببینیم یعنی آن سیاستگذاری ادبی ما چقدر توانسته است آن رویکرد صدکارکرد خودش را نشان بدهد و چقدر توانسته که کارکرد خودش را نشان بدهد، من فکر می‌کنم که این نگاه مرادوه‌ای در بازه‌ای شکل گرفته بود و فضاهایی که شکل گرفته بود و در حال پیشرفت بود که به عنوان مثال من کشور چین را مثال می‌زنم به همین دلیل است که چین واقعا توانست بازار هدفش را... یعنی کتاب خودش را بتواند وارد کند حتی گاهی اوقات شما می‌دیدید که کتاب‌های چینی توسط نویسندگان فارسی توسط یک مترجم ترجمه شده و در بازار ایران آمده است و آن‌ها آن را به عنوان کتاب فارسی زبان به ما ارائه می‌دهند به این معنا که ایران در جذب بوده‌هایی که در آن حوزه است، در حال عقب‌افتادن است یعنی کشورهای مجاور می‌دانند که در توسعه کسب و کارشان چه استراتژی‌هایی داشته باشند تا بتوانند جذب بودجه کنند و چطور پژوهشگرشان را در یک فضایی قرار بدهند که موسسه

حمایت کند، بخشی از حمایت ها این است که شما به جای اینکه به کسی پول بدهید تا بتوانیم کتاب یا دانش خودتان را به صورت نادرست به جای دیگری ارائه کنید دقیقاً مصداق این است که شما بخواهید در یک زمین و در یک زمان متفاوت کاملاً ابزار های معکوس داشته باشید، به نظر من آنچه که ما می توانیم از بازخوانی تجربه کشورهای دیگر داشته باشیم اگر بخواهید نگاه تطبیقی یا مقایسه ای داشته باشید این است که ساختار های نشر خودمان را از این موازی کاری از این دفتر جزیره ای و از این پراکنده بودند به سمت یک وحدت رویه بیاییم و نه وحدت رویه گزینشی یعنی جایی که بپذیرد ادبیات چیزی است که نگاه های مختلفی بر آن حاکم است و بر اساس آن می توان اساسنامه مشخصی داشت، سند بالادستی مشخصی داشت مثلاً ما سند توسعه روابط علمی داریم اما نمی دانم که سند توسعه فرهنگی داریم یا خیر، کشور چین یک اساسنامه برای درست شده است و وقتی من نگاه می کردم با همان ساختار کمونیستی که در کشور چین است، یک اساسنامه با ۱۱ بند که شما می بینید در کشوری مانند چین رسماً ناشران دولتی هستند و ناشران خصوصی که کار می کنند، تحت حمایت دولت کار می کند و ظاهراً رفتار خصوصی دارند، گاهی ما رفتار های خصوصی مان را در مراکز بین المللی سپر بلا می کنیم برای اینکه بتوانیم رفتار های دیگر خودمان را از بخش خصوصی به بخش دولتی بکشانیم، اما سند هم به نظر من اگر هست لطفاً تصحیح کنید، سند توسعه روابط فرهنگی آیا ما داریم، آیا کسانی بودند که این کار را انجام دهند، ما آسیب شناسی زیاد انجام داده ایم که بعد از هر برنامه ای که برگزار می شود اما آسیب شناسی های ما بیشتر در نقش این است که به بعضی از مدیران توهم مدیریت بدهیم یعنی به جای اینکه کمک کنیم تا نقد بشود، درست دیده بشود بر اساس محظوراتی که هست، و به آنها این امکان را بدهید تا به جای اینکه گفتگمانی شکل بگیرد و ارتباطی شکل بگیرد، ستاد ارتباطی شکل بگیرد، اگر ما میخواهیم سیاست گذاری درستی انجام بدهیم من دوباره تاکید می کنم که این تشطط و این جزیره های پراکنده را به یک لنگرگاه برسانیم و به یک ساحلی برسانیم و بر اساس آن یک رفتار متکثری بتوانیم اتخاذ کنیم

رادمان رسولی:

خیلی ممنون از هردو بزرگوار، صحبت های مفیدی بود و جمع بندی هم به بهترین شکل انجام شد که سازماندهی مطالب را به سرانجامی رساند، در خدمت حضار حاضر در جلسه هستیم برخی هم سوالات را در مجازی پرسیده اند، بزرگواران حاضر در جلسه اگر نکته ای دارند بفرمایید

یکی از حضار:

عذر می خواهم من دو سوال از آقای دکتر گلکار داشتم، یکی اینکه جلسه خیلی به سمت بازار کتاب و بخش آموزش زبان فارسی برای عمومی که آقای دکتر گلکار از روسی گفتند برای بنده جالب بود، بند یک سوالی که از آقای دکتر گلکار دارم، اینکه آن بخشی که باید کتاب را کامل می خوانند این را میخواهیم تطبیق بدهیم به عنوان یک راهکار اما وقتی متن های کهن و دیوان های شعری را در در متون کلاسیک داریم اگر بخواهیم سیستمی کار کنیم و اگر بخواهیم کامل بخوانیم این به نظر شما به چه شکلی خواهد شد مثلاً اگر بخواهیم سیستم روسیه را پیش ببریم اگر قرار باشد کامل بخوانیم، کل دیوان

حافظ را بخواند یا مثلاً کل کلیله و دمنه را بخواند آن چیزی که شما تصور میکنید چگونه خواهد شد که اجرایی باشد در آموزش مدرسه؟

دکتر گلکار:

بله خوب شد که پرسیدید چون ممکن است این تصور در ذهن بقیه هم ایجاد بشود، بستگی به فرم اثر دارد، دیوان حافظ زمانی که صحبت از شعرهای کوتاه است و آنجا منتخب آثاری از آثار حافظ انتخاب میکنند با اینکه گفتم کامل بیشتر در رابطه با رمان است داستان کوتاه به صورت منتخب انتخاب میشود، اینکه اثر کامل خوانده شود و لذت برده شود یعنی به چشم خواندن اثر ادبی نگاه شود نه به عنوان درسی که دارای لغات های سختی است یا یاد گرفتن قوانین گرامری یا صنایع ادبی، به عنوان یک اثر ادبی که می تواند لذت بردن از آثار ادبی را شامل بشوند، در کنار کار حداکثر کاری که می توانیم انجام دهیم این است که اثر یک پند اخلاقی هم داشته باشد، این باید کنار برود چرا که اثر ادبی خودش به اندازه کافی پند آموز است ینی همان حالت پندآموزی که ما می خوانیم قطعاً بچه ها با خواندن اثر دریافت می کنند و علاوه بر آن چیزهای دیگری دریافت می کنند که باعث علاقه آنها به ادبیات میشود اما اینکه بخواهند دیوان حافظ را کامل بخواند خیر، قطعاً گزینش می شود اما باز هم درباره اثر ادبی بحث و گفتگو می شود، ارتباط شان به عنوان اینکه در زمان حافظ زندگی چگونه بوده است، حاکم چه کسی بوده است و زندگی اجتماعی چگونه بوده استف اینها همه باعث جذابیت درس میشود

یکی از حضار:

سوال دیگری که داشتم در همین حوزه آموزش، روسیه در رابطه با کرسی های ادبیات روسی دیگر کشورها چه کاری انجام میدهد، کدام شیوه موفق بوده است، اینکه من صرفاً کرسی ها را گفتم به این دلیل است که ضوابط علمی ادبیات در ترجمه و آموزش یعنی پژوهشگری که در دانشگاه ادبیات می خواند من دیدم شما در رابطه با ادبیات تطبیقی کار کرده اید مثلاً روسیه چه کاری انجام داده است که ما این کار را بکنیم. یعنی روسیه در حمایت از کرسی های روسیه چه کاری انجام داده است که ما بخواهیم آن کار را انجام بدهیم در زمینه دانشگاهی؟

دکتر گلکار:

بہتر است بررسی کنیم روسیه در حوزه های زبان شناسی در سالیان دور چه کار انجام داده است که ادب شناسان بزرگی داشتند که شاید الان هم مثل آنان وجود نداشته باشد، در آن زمان کاری که مکتب شرق شناسی روسیه داشت شاید قابل مقایسه باشد با بسیاری از کشور هایی که در این زمینه صاحب نام هستند منتها خیلی از نتایج تحقیق شان به دلیل همان زبان روسی صرف خودشان باقی ماند اما باز آنجا هم سنت آموزشی خیلی خوبی داشتند و آن هم این بود که به شرق که نگاه می کردند همه را با هم در نظر می گرفتند یعنی یک شرق شناس روس زبان فارسی و عربی و ترکی را به خوبی می دانست، من فکر می کنم ایران شناسی نداشته باشیم که فقط فارسی بدانند خیر این ها هر سه زبان را می دانستند و در تحقیقات شان درباره

زبان فارسی از زبان عربی هم می توانستند استفاده کنند برخی موارد هم که استفاده می کنیم از منابع انگلیسی و این هاست، این استفاده و روابط طبای خیلی مهم است. ممنونم.

...پایان...